

«عمید سنّامی» یا «لویکی» شاعری توانا اما ناشناخته

محمود مهرآوران*

چکیده

سرزمین هندوستان از دیرباز خاستگاه پرورش شاعران فارسی زبان بوده است. شاعرانی که ظرافت، توانایی و هنر خویش را در شاعری به زبان شیرین فارسی نشان داده‌اند. شهرت برخی چون امیرخسرو و حسن دهلوی همه‌گیر است ولی شاعرانی هم هستند که کمتر شناخته شده و چندان نام و آوازه‌ای ندارند.

عمید سنّامی، یکی از این شاعران هنرورز است که در مجموعه اشعار موجود از او می‌توان توانایی و استعداد فراوان او را در سرودن به زبان فارسی، دید. اشعار او پر است از زیبایی‌های شاعرانه، او در قرن هفتم هجری، یکی از دوره‌های درخشان زبان و ادب فارسی می‌زیسته است. در این مقاله به معرفی او و اشعارش می‌پردازیم.

کلیدواژه: شعر فارسی، عمید، هندوستان، مدح، قصیده، زیبایی، تصویرسازی.

زبان و ادبیات فارسی در گذار هزار و دویست ساله خود، شاعران، نویسندگان و شخصیت‌های ادبی فراوانی را به جامعه ایرانی و فارسی زبان معرفی کرده است. گروهی از اینان نام و شهرت فراوان دارند و عده‌ای دیگر ناشناس مانده یا کمتر شناخته شده‌اند.

Email: mehvaran72m@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه قم.

در دوره‌های مختلف ادبی، سخنوران توانایی بوده‌اند که کاروان سخن را به پیش برده‌اند. قرن هفتم هجری یکی از دوره‌های پر بار ادب فارسی است به گونه‌ای که دو قله بزرگ شعر و سخن، سعدی و مولوی در این زمان بوده‌اند. گسترش و رواج زبان فارسی در حوزه بسیار وسیع جغرافیایی آن روزگار، گویندگان را به شاعران درون ایران محدود نکرده بوده است. بلکه در بیرون از سرزمین ایران آن زمان بویژه در هندوستان، شاعران فارسی زبان یا فارسی‌گوی وجود داشتند که جز نام تعدادی از آنان مانند امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی، دیگران برای ما کمتر شناخته شده‌اند. یکی از این شاعران که در ایران کمتر به او و شعرش توجه شده، عمید لویکی یا سنّامی است.

فضل‌الله، فخرالملک، عمید از سنّام هند و از خاندان لویک بوده است. درباره سال تولد، زندگانی و سال وفات او اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً او در سال ۶۰۱ هجری قمری به دنیا آمده است. چنانکه در بیتی در یکی از قصیده‌های خود گفته است:

در سر نون و دال عمر از پس خاونون وها

شکر که مرغ همتم رست به جهد زین شرک
در زمان سرودن این قصیده، پنجاه و چهار ساله بوده، زیرا به حساب ابجدی «ن» و «د» می‌شود پنجاه و چهار. «خ» و «ن» و «ه» می‌شود: ۶۵۵. بنابراین در سال ۶۵۵ ه. پنجاه و چهار سال از عمر او گذشته است. نسب خانوادگی او به خلیفه دوم می‌رسد و او این موضوع را در چند جای اشعار خود ذکر کرده است. لویک، خاندان شاعر هم از خاندانهایی بوده است که پیش از غزنویان در غزنه و کابل و گردیز حکمرانی می‌کرده‌اند. زندگانی عمید نسبتاً طولانی بوده و به احتمال، بیش از هفتاد سال زندگی کرده است.

عمید سنّامی در شاعری خود، ابتدا به سرودن غزل و قصیده‌های مدحی پرداخته است. وی در قصیده‌ها و بعضی از منظومه‌های خود حدود سیزده نفر از سلاطین، امرا و بزرگان زمانش را ستوده است. او سپس با ترک این موضوع، به ساختن اشعار نعت و حمد و منظومه‌های عارفانه و حکیمانه روی آورده است و در اشعار خود در این دوره به سبب سروده‌های پیشین خود از درگاه خداوند عذر می‌خواهد.

اشعار عمید

اشعار او به صورت پراکنده در جنگها، بیاضها و فرهنگها و بعضی از کتابهای تاریخی

نقل شده است. تذکره خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی (تألیف ۹۸۵ به بعد)، منتخب تاریخ بدایونی (تألیف ۱۰۰۴ هـ)، عرفات العاشقین تقی‌اوحدی (۱۰۲۲ هجری به بعد)، مونس الاحرار کلاتی (۷۰۲) مونس الاحرار جاجرمی (۷۴۱ هـ) منابعی است که نمونه‌هایی از شعر عمید را ذکر کرده‌اند.

پروفسور نذیر احمد، مجموعه‌ای از اشعار عمید را به نام دیوان عمید تصحیح کرده و سالها پیش به چاپ رسانده است. ایشان با دسترسی به نسخه‌ای از اشعار عمید و منابع دیگر که جداگانه و پراکنده از او اشعاری را آورده بودند مجموعه‌ای گرد آورد که ۲۱۹۰ بیت است. در این مقاله منبع اصلی ما همین کتاب است.

عمید، گذشته از شاعری در برخی رشته‌های علوم متداول روزگار خود نیز مهارت داشته است و در اشعارش بارها به قرآن، احادیث، علم و احکام نجوم و جز آنها اشاره کرده است. گرچه او در خیلی از قالبها طبع آزمایی کرده، بیشتر اشعارش به شکل قصیده است. چند غزل، مقطعات، یک ترکیب‌بند، یک رباعی و ابیاتی متفرق از دیگر اشعار اوست.

قدرت شاعری

با توجه به اشعار موجود، عمید شاعری بسیار توانا بوده است. گرچه از نظر انواع قالبهای شعری در اشعارش تنوع فراوانی دیده نمی‌شود در همین مقدار موجود، توانایی او بر زبان، تصویرآفرینی، عاطفی کردن شعر، و استحکام ابیات دیده می‌شود. او در قصایدش عمدتاً با مقدمات و تشبیه‌های زیبا شروع می‌کند. در چند مورد قصائد را با همه تنوع محتوایی به صورت مناظره بیان کرده و به خوبی از عهده آن برآمده است. در اشعار به جا مانده از عمید، تمایل او به کاربرد صنایع بدیعی، تجنیس و استعاره به خوبی نمایان است. او را نخستین شاعر فارسی‌گوی هند می‌شمرند که از نوع شعری مناظره بهره جسته و از جمله مناظره شراب و بنگ و مناظره سیف و قلم را ساخته است.

ویژگیهای عمده شعر عمید

الف. زبان شعر

۱. روانی و استحکام:

زبان عمید در اشعارش جز در بعضی ابیات، روان و زیباست. گرچه به نظر می‌رسد

که به طور کامل بر زبان فارسی تسلط نداشته است. اشعار موجود، روانی، استحکام زبان و آگاهی فراوان او را از چگونگی به کار گرفتن زبان فارسی نشان می‌دهد. نکته‌ی حائز توجه اینکه اشعار حکمی، مدحی و عارفانه‌ی او بهتر و بیشتر این صفت را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که خود او نیز به روان بودن اینگونه اشعار اشاره می‌کند:

گنج حکمت را ضمیر من چراغ افروز شد
در فتیلس تا ز نور عقل روغن کرده‌ام
گوهر اسرار معنی شد چنان حاصل که من
خاطر از گنجینه اسرار مخزن کرده‌ام

(ص ۲۰۷)

یا در جایی دیگر گفته است:

به وقت زادن بکران نعت همچو عمید نه بر طبیعت حمل و نه درد زه دارم

(ص ۲۰۵)

مطلع بعضی از قصیده‌های مدحی و عارفانه او که روان و زیباست در پی می‌آید:
- مرا غمی است که صد کوه بار آن نکشد وگر کشد سر موئیش جز نوان نکشد

(ص ۷۳)

- چه دهد مرا زمانه به کف از چمانه غم به بساط بزم گیتی قدح ستم دمام

(ص ۱۹۵)

- هنوز موی یگان و دوگان سیه دارم همین بس است نشانی که از گنه دارم

(ص ۲۰۴)

۲. آوردن ردیف‌های طولانی، ترکیبی یا کم استعمال

در توحید و رثاء فرزند (ابتدای قصیده ناقص است):

قیاس کن که همین غنچه‌ای که پیکان بود چگونه گشت سپر لا اله الا الله

(ص ۲۳۹)

- در نعت (ابتدا ناقص):

یا رب چه خوش است در نظر جان را گلزار محمد رسول الله

(ص ۲۴۳)

- در نعت با مطلع:

چون پیلبان شد آگه ز راز پیل در مهد شاه دید به همت نیاز پیل
(ص ۱۹۱)

- در نعت با مطلع:

ای رخت صد بهار تو بر تو در برش لاله زار تو بر تو
(ص ۲۳۱)

- قصیده‌ای در مدح با مطلع:

چو بردارد نگارم چنگ و بندق زخمه بر ناخن
زند ناهید را صد زخم غیرت بر جگر ناخن
(ص ۲۱۹)

- قصیده‌ای با مطلع:

زهی ز نرگس مست تو پر خمار آهو ز بند نافه مشک تو شرمسار آهو
(ص ۲۲۷)

۳. ویژگی‌های دستوری

در برخی ابیات - بیشتر در مناظره فعل جمله پاسخ را حذف کرده است و منظور و مقصود را باید به قرینه معنوی دریافت، برای مثال در این بیت:

گفتم سر سنانش گفتا گه نبرد گفتم تن حسامش گفتا گه وغا

(ص ۶۰)

در قصیده‌ای که این بیت از آن است، چند مورد از حذف بدون قرینه لفظی فعل را می‌توان دید.

- قید ترکیبی:

روان روان قدح زهر غم کشم شب و روز اگر چه ساغر زهراب کس روان نکشد
(ص ۷۴)

کجا به معنی که (استعمال قدیم):

جواب داد که گنج از گهر ستوده شود کجا ستوده ندارند گنج بی‌گوهر
(ص ۱۴۶)

میچک، فعل نهی از چکیدن (استعمال نادر و قدیم):

قطره فیض قرب تو گر چکدم به کام دل ابر نیاز گو مبار اشک امید گو میچک
(ص ۱۸۳)

- ترکیب مقلوب، سم گرد به جای گرد سم:

از سم گرد دل‌لدش بر سر مشتری فکن همچو خطیب طیلسان بر سر زهره شماره کن
(ص ۳۱۰)

۴. کاربرد لغات نادر و غریب

گرچه شاعر در قرن هفتم می‌زیسته است، شواهد زیر با توجه به زبان فارسی آن زمان هم، نادر بودن و قدیمی بودن کلمات را نشان می‌دهد. البته ممکن است در جامعه هند آن زمان، اینگونه کلمات هنوز رواج داشته است. در مجموع می‌توان این دیوان را منبعی مفید برای فهم معانی بسیاری از کلمات قدیم و شواهد آن دانست:

- طبع به معنی آرزو و خواست:

از من چه آرزو و چه طبع است مر تو را گفتم که گاه گاهی بوس و کنار گفتم
(ص ۷۰)

- صلایه: سنگی که چیزی را روی آن می‌سایند:

غره صبحدم نگر نافه گشای بی جگر غالیه سای بین صبا گرد صلایه‌ی سحر
(ص ۱۵۰)

- آبو: نیلوفر:

صنعش به سر کوه بروی‌انده شقایق در باغ دمانده کرمش سوری و آبو
(ص ۲۲۴)

- کلاجو: پیاله، پیاله شراب:

هان تا ندهی گوش به آواز رگ چنگ هان تا نکنی رای صراحی و کلاجو
(ص ۲۲۵)

تنگو (تینگو): پادشاه (پادشاه ختا)

با حکم قدیم تو چه کسری و چه قیصر در پیش قضای تو چه خاقان و چه تنگو
(ص ۲۲۶)

- کتاره: نوی خنجر مخصوص اهل هند:

حلوای درودت جگری را که نسازد پالوده بهست آن جگر از زخم کتاره
(ص ۳۲۲)

- پهلو: مردم بزرگ و صاحب‌حال، مردم شجاع و دلاور:

- بر بویه‌ی آستانه‌ی تو
چون شاه و وزیر و میر و پهلوی
(ص ۳۴۱)
- سیچغنه: صعوه، مرغ شکاری:
ای نادره عهدی که ز انصاف تو تیهو
از دیده‌ی سیچغنه کند دانه مهیا
(ص ۳۷۹)
- سباروک: کبوتر:
نجم ثاقب می‌برد ره و شبی ره گم کند
جز سباروک ملک نزدش ندارد اعتبار
(ص ۳۸۸)
- گراز: شجاع، دلاور:
دور سپهر مثل تو هرگز نیاورد
از هفت پشت پهلوی پیل افکن و گراز
(ص ۳۸۸)
- یارنامه: نیک نامی:
روان حاتم طی گویدش به گاه سخا
که یارنامه‌ی من بیش در جهان مشکن
(ص ۳۹۳)
- دش: خودآرایی:
رفت نشاطم از غمش او به نشاط شادودش
باد ز جوی شیر و می با لب حور غم شکر
(ص ۱۵۶)
- عته: دلشدگی، بی‌عقلی:
عته بگنجد جای که چشم چون و چرا
در آفتاب خیالش پر از وله دارم
(ص ۲۰۵)
۵. ترکیبات و لغات نادر و زیبا
- گرگان ظلم: برره گرگان ظلم عدل تو دامن نهاد
پیش که از خون کند لعل چو عناب ناب
(ص ۳۵۳)
- طوطیانه (قید) و آزوری به معنی حرص:
چو مرغ در قفص محتم فرو مانده
که طوطیانه نوایی زدم ز آزوری
(ص ۳۹۵)

- پرهزه:

ریا حینش همه زین جنس بین از دیدهٔ عقلی

چه پنداری که پرهزه است این تصویر بستانی

(ص ۲۷۳)

۶. کاربرد لغات ترکی

بسیاری از لغات ترکی شرقی در دیوان عمید دیده می‌شود و این موضوعی طبیعی است چون در سرزمین هندوستان، نزدیکی و قرابت بیشتری با اقوام ترک زبان بوده است. تعدادی از این کلمات را با شواهد در پی می‌آوریم.

- یرمق: سیم، التون زر

به جنب حیة یادش که بر زبان من برآید

یکی پیشیز شمارم دو صد خزانه یرمق

(ص ۱۷۶)

منجوق و بیرق

متابع سخنان من آمدست عطارد چنانکه رایت و منجوق را متابع بیرق

(ص ۱۷۷)

- یزک: قراول

باد سر جابره قهر تو می‌کند برون از سر نیش پشه‌ای نی به طلیعه یزک

(ص ۱۸۳)

- تمرقرک: قرآن

بر فلک رسالتش راهروان شرع را هر یک از این چهار رکن آیتی از تمرقرک

(ص ۱۸۵)

- فنک (قنک): نام جانوری است که از پوستش پوستین می‌سازند.

فرق صحابه نبی چون رسدت کز ابلهی کور صفت طلب کنی نرمی قاقم از فنک

(ص ۱۸۷)

- اشاق: غلام ساده، غلام ترکی

یکی را کین مهین بانو ز بلقیس است چابک‌تر

یکی را کین اشاق آمد سزاوار سلیمانی

(ص ۲۸۰)

- منغر: ساتگین

بزم شوق تو چو در دل گسترده فرس نشاط

چشم من هم ساقی خوناب و هم منغر شود

(ص ۳۸۵)

۷. کنایات

در زبان شعری عمید، کنایات بسیاری به کار رفته است. کنایه در زبان و ادب هر دو، کاربرد دارد اما در اشعار وی، کنایه‌هایی دیده می‌شود که یا در قرنها بعد متروک شده یا معنی متفاوتی از آنها دریافت می‌شود. شواهدی که در پی می‌آید کم و بیش از آن دسته کنایه‌هایی است که معنی متفاوتی دارند و فهم آنها برای دریافتن معانی اشعار قدیم، مفید است:

دست بر سر زدن: تحیر

بر سر نزند دست مگر ماه ز رویت وز غیرت آن خط نگرد شب مگر انگشت

(ص ۶۱)

- بر جگر انگشت زدن: جگر را تحت تأثیر قرار دادن

سودای توأم مغز سیه کرد نه بس بود صفرای تو بین می‌زندم بر جگر انگشت

(ص ۶۲)

- گشتن از کسی: دوری کردن، ترک کردن

از من بگرد و به ز منی اختیار کن گفتم به عشق را نبود اختیار گفت...

(ص ۶۹)

- پهلو کردن: امتناع

گر آن غمی که ازو کوه می‌کند پهلو گرانبش بجز این شخص ناتوان نکشد

(ص ۷۳)

- به بازوی کسی بودن: در توان و اندازه کسی بودن

به بازوی دل من نیست این کمان لیکن دلی بود که از این درد صد کمان نکشد

(ص ۷۴)

- رکاب افشان: حرکت تند و سریع

پس رکاب افشان از این منزل فراز سدره شد
هم عنان ماند و براقش ناتوان آمد پدید
(ص ۱۲۴)

- برون فتاده از: کمتر از
در چشم تو حاصل جهانی دانگی است برون فتاده از جو
(ص ۳۴۱)

۸. موقوف‌المعانی بودن

یکی از ویژگی‌هایی که در قصیده‌ها و دیگر اشعار عمید دیده می‌شود فراوانی ابیات موقوف‌المعانی است. این ویژگی به سبب بسامد فراوان به صورت یکی از خصوصیات عمده شعر عمید درآمده است. بویژه در قصیده‌ای مدحی که سراسر ابیات موقوف‌المعانی است. مطلع آن قصیده چنین است:

چونست حال تو به من امروز یار گفت گفتم که هست بی تو مرا حال زار گفت
از بهر چیست این همه رنج و بلای تو گفتم از آنکه هست مرا چون تو یار گفت
(ص ۶۸)

۹. کاربرد فراوان اصطلاحات گوناگون

عمید در قصایدش گاه به طور چشمگیر از اصطلاحات گوناگون استفاده می‌کند. کاربرد اصطلاحات شطرنج به فراوانی، امری طبیعی است زیرا او در هند زندگی می‌کرد، و محیط هند خود خاستگاه این بازی است و تأثیر محیط بر او، معمولی است. اما کاربرد اصطلاحات فلکی و نجومی و طبی علاوه بر اینکه احاطه و اطلاع فراوان او را از این علوم می‌رساند می‌تواند نشانه‌ای از تأثیر شاعرانی چون خاقانی و نظامی بر او یا تقلید وی از آنها باشد:

- در قصیده‌ای در مدح پیامبر اکرم (ص) عمده اصطلاحات فلکی، نجومی، و نرد و شطرنج را به کار می‌برد: مطلع قصیده:
دل‌م چو بسته نقش سپهر کژبین شد ز آب دیده رخم نقش‌بند پروین شد
(ص ۹۰)

- در قصیده‌ای در نعت رسول‌الله (ص) اصطلاحات نجومی و طبی قدیم را به کار می‌برد. وزن قصیده و زبان آن شبیه قصاید خاقانی است. مقدمه و تشبیب درباره شب است، استعاره‌ها و تشبیهات زیبایی هم در آن به کار برده است:

دوش کز مغرب سپاه قیروان آمد پدید

خیل شب چون در یقین کان کمان آمد پدید

(ص ۱۱۵)

اصطلاح نرد و شطرنج:

ز کعبتین فلک نقش راست چون طلبیم که هفت مهره برین نه بساط کزین شد

(ص ۹۰)

چو پیک ماه ز اسب طرب پیاده خرام بکزروی رخ شاه فلک چو فرزین شد

(ص ۹۱)

مهره سیم برگرفت از رخ نطع دست شب

دید که {حقه} زرش گشت چو ماه مهره‌خور

(ص ۱۵۰)

گر کژی دور شود از رخ این رقعہ خاک جست باید پس از این راستی از فرزینم

(ص ۲۱۲)

گوی فلک از سر تفاخر چوگان تو راست گوی طبطاب

نه حقه و هفت کعبتینش بر دست تو مهره‌ای است لبلاب

طبطاب: تخته گوی بازی لبلاب: عزایم خوان، افسونگر

اصطلاحات کلامی نیز در شعر او کم و بیش دیده می‌شود: (در حمد خداوند):

جز قدمت که می‌کشد قافله حدوث را

کحل به دیده یقین میل به چشم شرک و شک

(ص ۱۸۱)

۱۰. قالب‌ها و موضوعات

همانگونه که در مقدمه ذکر شد عمید قالبهای فراوان شعری را به خدمت نگرفته و در بین قالبهای گوناگون قدیم، بیشتر به قصیده‌سرایی پرداخته و غزل و تعداد اندکی رباعی و ترکیب‌بند نیز دارد. اما در دل قالب قصیده از شکل مناظره هم استفاده کرده است. در تشبیب تعدادی از قصاید مناظراتی وجود دارد که عمدتاً سخن میان عاشق و معشوق است.

در تشبیب قصیده‌ای در مدح معین‌الدین (از ممدوحان شاعر) مطلع قصیده را چنین آورده است:

پیام داد نزدیک آن بت دلبر که مهر و مهر تو دارم به دیده و دل بر
جواب داد که هر دو خزینه عشقند ز مهر خالی نبود خزینه‌ها را در

ب. سبک شاعری

سبک شاعری عمید ترکیبی است از ویژگیهای سبک خراسانی و عراقی، سادگی زبان، کاربرد لغات و ترکیبات، برخی ویژگیهای دستوری و قالبهای مسلط شعری، اشعار او را به سبک خراسانی نشان می‌دهد. محتوا، موضوع و گرایشهای فکری، او را به سبک عراقی نزدیک می‌کند. البته برخی از ظرافتها و نازک خیالیهای سبک هندی نیز در شعر عمید دیده می‌شود. شاعر خود با کلماتی تغییر سبکش را بیان می‌کند که این کلمات قرن‌ها بعد در آثار بزرگان سبک هندی هم به چشم می‌خورد؛ بویژه ترکیب طرز نو که خود بیانگر سبک و تغییر سبک است. در جایی گفته است:

مده اطناب عمید این سخن حکمت را طرز نو کن که جهان جمله پراز تابان شد
(ص ۸۹)

در قصیده دیگر گفته است:

سخن طرازم اکنون که طراز آستینش ز طراز جان بچربد چو طراز آفرینش
ره طرز نو گزینم ز طراز نعت یک ره که دو کون شد کتابه به طراز آستینش
ملکش به پنج نوبت دو علم سه پایه کرده ز تنوره مسدس به حصار هفتمینش
(ص ۱۶۳)

البته عمید در عمل، طرز نو را کنار گذاشتن مدح و ستایش امرا و ملوک و در پیش گرفتن مدح و نعت خداوند و پیامبر (ص)، و بزرگان دین قرار می‌دهد و از این نظر شبیه

سنایی است که او هم در قصاید خویش حکمت و زهد و اخلاق را جانشین ستایش امیران روزگار کرد.

از دیگر ویژگیهای سبکی شاعر، اصرار در بعضی صنایع لفظی و معنوی است. صور خیال، آرایه‌های ادبی و صنایع بدیعی از زیباییهایی سخن است اما تکرار فراوان و وجود چشمگیر بعضی از این صناعات به شکل یک ویژگی سبکی در می‌آید و عمید لویکی در اشعارش این کار را کرده است. التزامهای طولانی یعنی تکرار برخی از واژه‌ها در بسیاری از ابیات از خصوصیات شعری اوست. معمولاً این التزامها همراه با مراعات نظیر و لف و نشر است. نمونه‌ای از این قصاید در صفحه ۱۶۱ دیوان او دیده می‌شود. توانایی در صنعت‌سازیهای گوناگون از ویژگیهای شاعری اوست. در قصیده‌ای در نعت علاوه بر ذوق‌افیتین آوردن شعر، التزام، تجنیس و... نیز در آن دیده می‌شود. مطلع قصیده چنین است:

ای مفتخر ز مقدم تو هر زمان زمین وی نقطه قرار تو در هر مکان مکین
(ص ۳۱۳)

پ. محتوا و موضوعات شعری

موضوع اصلی در بیشتر اشعار عمید، مدح، نعت و پند و اندرز است اما برخی موضوعات به صورت مشخص‌تر در اشعار او دیده می‌شود که به طور اختصار چند موضوع را ذکر می‌کنیم:

۱. عقیده مذهبی

شاعر مسلمان اهل سنت است و نسب خانوادگی‌اش به خلیفه دوم می‌رسد. در بسیاری از اشعار او، اشاره و مدح و ستایش خلفای چهارگانه یا اصطلاحاً «چهاریار» به چشم می‌آید. در قصیده‌هایی که در نعت پیامبر است یا در هر قصیده‌ای که پند و اندرز می‌دهد به گونه‌ای از چهار یار پیامبر به عنوان چهار رکن دین یاد می‌کند:

چار یارش چون ابوبکر و عمر سوی یمین
بر یسارش دودگر چون علی و عثمان شد
(ص ۸۹)

- و در قصیده‌ای خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

چو بست بر فلک آذین دولت تو ملک صحابه تو بر آن چاررکن آذین شد
(ص ۹۵)

در قصیده‌ای دیگر در نعت حضرت رسول (ص) گفته است:
ز چار یار گزیده چهار صفة دین را به چاررکن نهاده چو هفت طاق معلّق
(ص ۱۷۵)

۲. باورهای قدیمی

کمترا شاعری است که در اشعار خود، به باورهای اجتماعی یا قومی زمان خویش، اشاره نکرده باشد. عمید لویکی نیز پاره‌ای از این باورها را که ممکن است امروز خرافه و بیهوده به نظر برسند، در اشعار خود آورده است:
اعتقاد به اینکه تابش خورشید در درازمدت سنگهای قابل را به گوهر تبدیل می‌کند:
برای تریبت صد هزار گونه گهر
شعاع چشمه خور دست سوی کان نکشد

(ص ۷۸)

پارس کردن سگ بر روی مهتاب:
سگ این نداند مهتاب را مضرت نیست به روی ماه زبان از پی فغان نکشد
(ص ۸۰)

چگونگی خلقت آب و خاک، یا زمین و آسمان:
زان جوهری که آب شد و کف پدید کرد شیب و فرازگیر شد این پست و آن بلند
(ص ۱۱۰)

۳. اثرپذیری از قرآن و حدیث و تلمیحات فراوان در این باره
شاعران آشنا به معارف اسلامی، بسیاری از یافته‌ها و آموزه‌های خویش را با تأثیرپذیری از قرآن کریم و روایات نبوی بیان کرده‌اند. بویژه شاعری که در اشعارش حمد و نعت خدا و نبی را به فراوانی دارد نمی‌تواند کلام خود را بدون اثرپذیری از کلام حق و بیان نبی ذکر کند. عمید نیز که عمده اشعارش در حمد و نعت و موعظه است از چشمه لایزال کلام خدا و رسول بهره فراوان برده است که جهت اختصار نمونه‌هایی را با ذکر آیات و احادیث مربوط و مابقی را فقط با ذکر شاهد، در پی می‌آوریم:

گر از مطیعه اماره جان فرو ناید براق «ارجعی» از غیب زیر ران نکشد

(ص ۷۶)

در این بیت، نفس سرکش اماره را به شتری بارکش و نفس مطمئنه را به براق تشبیه کرده و آیات ذیل را مدنظر داشته است:

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ یوسف / ۵۳

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارجعی الی ربک راضیة مرضیة...﴾ الفجر / ۲۸ و ۲۷.

به امر مطلقش ارکاف و نون نپیوندند یکی ز کتم عدم سر زانس و جان نکشد
(ص ۷۹)

که منظور فعل امر «کن» و اشاره به خلقت است با توجه به آیات متعدد، از جمله:

﴿اذ قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون﴾ آل عمران / ۴۷.

در هفت پرده بر سر شش روز جلوه داد این نه عروس را ز پس نیلگون پرند
(ص ۱۱۰)

تلمیح به آیاتی چند از جمله: ﴿الم تر واکیف خلق الله سبع سموات طباقاً...﴾
نوح / ۱۵.

﴿و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام﴾ هود / ۷

بر مثالش رحمه للعالمین توفیق شد

نقش طغرا خواجه صاحب قران آمد پدید

(ص ۱۲۰)

درباره پیامبر است و اشاره دارد به آیه «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین»

انبیا / ۱۰۷.

زبان شاه رسل چون بگفت لاحصی روا بود که درین هر گدا زبان نکشد.

(ص ۷۹)

اشاره دارد به فرموده پیامبر:

﴿لا احصی ثناء علیک انت کما اثنت علی نفسک﴾

او لب به نطق «کنت نبیاً» گشاده بود ترکیب ناشده لب و دندان صبحگاه

موقوف سر حکمت لولاک مانده بود اظهار هفت گنبد و برهان صبحگاه

(ص ۲۵)

برگرفته از احادیث ذیل: «کنت نبیاً و آدم بین الروح و الجسد».

﴿لولاک لما خلقت الافلاک﴾

چه آیین است کز دست و زبانت نیست کس ایمن
مسلمانان چنین کی باشد آیین مسلمانی
(ص ۲۷۴)

اشاره به حدیث: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه»
نمونه‌های دیگر از ابیاتی که به نوعی بازتاب آیات و روایات هستند:
خدا و ملک خدا باقی است ملک همه چون فانی است برو حرف جاودان نکشد
(ص ۷۹)

دست در کاسه‌ی حرصش نشود هرگز بیش
آنکه بر خوان قناعت نفسی مهمان شد
(ص ۸۶)

وجود او سبب رحمت آمد و ز درش
موافق ره دینت گرفت علیین
عدو چو دیو سزای شهاب نفرین شد
مخالف در تو ره‌نشین سجین شد
بهبینه نعمت او در نعیم شد تسنیم
کمینه شربت این در جحیم غسلین شد
(ص ۹۴)

سه بیت بالا درباره پیامبر اکرم است.
جز قدرتش که برد بخاری چنین بلند
جز حکمتش که خاک سوی پستی اوفکند
(ص ۱۱۰)

نور اول خیمه زد در صحن صحرای وجود
موکب میمونش در آخر زمان آمد پدید
(ص ۱۲۱)

عرصه گیتی شبی تنگ آمدش اندر خیال
«لیل‌ه الاسری» خلوت را روان آمد پدید
جذبه عزت به قرب قاب قوسینش رساند
باز او ادناش پس بی‌ترجمان آمد پدید
کحل مازاغ البصر در دیده همت کشید
همتش را زان نظر در لامکان آمد پدید
(ص ۱۲۳-۴)

ای شمع رخت سراج وهاج گیسوی معنبرت شب داج
(ص ۳۳۶)

زهی قبول که پیش از وجود نور تو را فراز عرش فروغ و ضیا پدید آمد
(ص ۱۳۳)

کرم جبلتت بین که ز بهر ما به عقبی
شده امتی سرایان دل از این قبیل حزینش
(ص ۱۶۶)

طوطی جان به ذکر تو مانده مصون ز داغ غم
چون به محیط مشتری حوت مسلم از شبک
(ص ۱۸۲)

دیو فعل است حسود من و هر شب تا روز
چون شهابی است روان در عقبش نفرینم
(ص ۲۱۴)

چو اصل کار «ففرّوا الی الله» است زهی خجسته مفر لا اله الا الله
(ص ۲۴۲)

۴. شکایت از روزگار

معمولاً انسانهای دانا و صاحب فکر کمترین رضایت را از اوضاع و احوال روزگار داشته‌اند. گویی جهان هیچگاه به کام اینها نبوده و به رضایت اینان نچرخیده است. بی‌وفایی‌ها، قدرناشناسی‌ها، حاکم شدن سفلگان، بی‌ارجی دانش و دانشمندان از مواردی است که شاعران و ادیبان در آثار خود از آنها لب به شکایت گشوده‌اند. در اشعار عمید هم اینگونه نارضایتی دیده می‌شود که تعدادی از ابیات شاهد که خود گویای موضوع است در پی می‌آید:

سپهر بر سر ما برکشید مثنی دون همین بس است که تا فرق فرقدان نکشد
(ص ۷۴)

زمانه اهل هنر را چو میزبان گردد برون خون جگر بر فراز خوان نکشد
(ص ۷۵)

طبیعتی است در این ممسک سیه کاسه همین جگر دهد و ناز میهمان نکشد
(ص ۷۵)

دنی چو منصب عالی گرفت کس چه کند که خط بر اصل بزرگی همی از آن نکشد
(ص ۷۶)

کدام کس را بر رقعہ جهان بینی که چرخ هودج او را بر آسمان نکشد
که هفته دگر آن هودج فلک سایش به قهر در جگر تیره خاکدان نکشد
(ص ۷۷)

آری از سفله و دون است که در عالم کون
کار ارباب هنر درهم و بی‌بنیان شد
(ص ۸۵)

سخن فضل و هنر بیش در این دور مگوی
کین معانی همه بر اهل هنر تاوان شد
(ص ۸۸)

ترسم این کز مدایح ظلمه فخرنی مانده عار تو بر تو
مدح این قوم هست جرم کثیر همچو موج بهار تو بر تو
(ص ۲۳۷)

تنت چو گل فرو پوشیده صد رنگین و همسایه
به شب در خار می‌غلطد چو خار از دست عریانی
(ص ۲۷۵)

ت. تصویرسازی و صنعت‌سازی

عمید در اشعارش تصویرسازیهای بسیار زیبا و بدیعی دارد. با وجود اینکه مقدار اشعار به دست آمده از او فراوان نیست، ابیاتی که در آنها تشبیهات، استعارات و دیگر صنایع لفظی و معنوی دیده می‌شود فراوان است. توصیفها، صحنه‌پردازیها، تخیلات، نازک‌خیالی‌ها چنان زیباست که ذهن را متوجه اشعار شاعران نامدار و بزرگ می‌کند و آنچه قرن‌ها بعد در سبک هندی به شکل ظرافت، نازک‌خیالی، مضمون‌سازی و از این قبیل بروز کرد کم و بیش در اشعار عمید هم دیده می‌شود و عمید را می‌توان یکی از زمینه‌سازان سبک مشهور هندی دانست. در دیگر صنایع هم او توانایی و مهارت خود را نشان داده بدون اینکه به تکلف و افراط کشیده شود:

ابروی تو چون شست گشاد از سر غمزه از کنگره دست زند الحذر انگشت
در این بیت گویی یک صحنه زنده را مجسم کرده که ابرو می‌خواهد به وسیله غمزه
تیراندازی کند و انگشت از حصار کنگره‌های دست هشدار می‌دهد.
تازگی استعاره در بیت ذیل:

سپیده دم که روان شد سوار قلعه ازرق

نطاق صفحه مشرق به نطع چرخ چوبیدق

(ص ۱۷۴)

سوار قلعه ازرق استعاره از خورشید است.

- بیاور ده به لطف ای مهر دلداری که با رویت

عروس ماه خونین دل زرشک آورده در ناخن

می چون خون خرگوشم به یاد مجلس شاهی

که قهر او بکند از پنجه شیران نر ناخن

(ص ۲۲۰)

سرخ می را به خون خرگوش تشبیه کرده که نادر است.

در ابیات ذیل هم به همین‌گونه می‌توان تازگی و زیبایی را دید:

شبی نباشد کین دل ز دست ساقی غم هزار شربت خوناب در جگر نکشد

(ص ۷۴)

نهال هر که نرست از زهاب چشمه عدل چو سرو بالا بر طرف بوستان نکشد

(ص ۷۵)

در وصف شب:

سایه گوی زمین در خم چوگان فلک

شد چنان تیره که خورشید درو پنهان شد

(ص ۸۱)

تو مبین آنکه فلک در طلب خوانچه خور

هر شب از حرص طبیعی همه تن دندان شد

(ص ۸۶)

نفس تو بر پل نه رخنه سبکبار به است

چه زیان حمل سبک را پل اگر ویران شد

هر که زین یک پل نه رخنه سلامت بگذشت

گذرش بر پل دشوار صراط آسان شد

(ص ۸۷)

خشک بماند خون ز تب در رگ قالب زمین

کاهوی روز عرض کرد از دل نافه خون تر

(ص ۱۵۰)

در شأن پیامبر با تلمیحات و تصویرهای زیبا:

دُر که عتابی شدش از جنگ گرگان احد

عکس آن در سبب و جرم لعل کان آمد پدید

(ص ۱۲۲)

پیش رویش بر فلک می رفت مه دامن‌کشان

دامنش را تا گریبان چاک از آن آمد پدید

(ص ۱۲۵)

حامله ایست از حبش زنگی شب که زاد ازو

لعبت چینی آینه رومی نازنین پسر

(ص ۱۵۱)

آینیرا

هر ماه به میدان فلک دارد مه را گه چون خم چوگان و گهی بر صفت گو
(ص ۲۲۴)

این بیت که بسیار شبیه ابیات شاعران سبک هندی است:
چنان ز شوق تو شد نیست این تن از هستی

که {می} خرد از پیرهن نشانی من
(ص ۳۱۲)

تصویری از صبح شدن:
ر بود صبح درست ستاره خالی ماند درم‌سرای فلک همچو کلبه قلاب
(ص ۳۷۹)

برخی صنایع و آرایه‌های ادبی دیگر:
اغراق:

جهان سیه نشود هر شب ارنه سوز دلم
ز غصه دودم از این روزن دهان نکشد
(ص ۷۶)

چه فتنه‌ها که سر از ممکن جهان برزد به صولتی که فلک نیز تاب آن نکشد
قلم عطارد و مریخ بکشند خنجر کمانچه زهره و برجیس طیلسان نکشد
(ص ۸-۷۷)

دشمن دل تشنه را در ره تیه بلا چشمه تیغ تو داد از چه زهراب آب
(ص ۳۵۳)

ابلق ایام اگر سر ز لگامت کشد در دهنش بشکند زخم تو ناکام کام
(ص ۳۵۳)

مراعات نظیر، سیاقه الاعداد، تنسیق الصفات و لف و نشر:

چارچیزت گویم از اول به آخر هشت چیز

ماه روی و مشک بوی و سرو قد و سمیر

ماه تو عنبر لباس و مشک تو چنبر قیاس
سیم تو پولاد اساس و سرو تو خورشید بر
هست روی و موی و دندان و لب تو سال و ماه
تن گداز و دلربا و دلستان و جان شکر
(ص ۱۶۲)

ملکش به پنج نوبت دو علم سه پایه کرده
ز تنوره مسدس به حصار هفتمینش
(ص ۱۶۳)

تجنیس، واج آرای، تنسیق صفات:
ملک ممالک فلک ملک تو شد ملک تویی
این همه ملک ملک تو نی ز گواه و خط و چک
(ص ۱۷۹)

دارم جفای نو به نو زین چرخ ناخوش منظری
کوری، کبودی، کجروی، عاقل کشی، دون پروری
(ص ۳۶۳)

ذم شبیه به مدح:
خواجه بفروزد و لیکن به ورم رویم افروخت ولیکن زرم
(ص ۲۹۲)

حسن تعلیل: یکی از ویژگی‌های بارز هنری در شعر عمید «حسن تعلیل» است.
بیان علت هنری و تخیلی امری را حسن تعلیل می‌گوییم. شاید در اشعار دیگر شاعران
این صنعت بدیعی به صورت کم و نادر باشد. اما در شعر عمید به فراوانی می‌توان دید. در
قصیده‌ای با مطلع:

اگر نه مست شد بلبل فغان چندین چرا دارد
اگر با او نه گل می‌خورد رخ رنگین چرا دارد
بیشتر ابیات همراه با «حسن تعلیل» است و شاعر خیال ظریف و اندیشه باریک
هنری خود را در این ابیات نشان داده است. ابیات ذیل نیز به خوبی این طرفند هنری را
نشان می‌دهد:

به گل چگونه مزین شود ز لطف بهار کنار باغچه تا صدمه خزان نکشد
(ص ۷۴)

خلعت صبحدم و کسوت شام از چه سبب
در سیاهی و سپیدی به جهان دستان شد
شام مرطوب طبع است شد اکسون پوشش
صبح محرور مزاجست که در کتّان شد
(ص ۸۴)

خطاب به پیامبر (ص):
نسیم نعت تو چون باد در گلستان برد ز غنچه گل همه تن آستین تحسین شد
(ص ۹۵)

غبار شیب مزاج رخم دگرگون کرد
ز اشک چشم از آن روی خاک رنگین شد
(ص ۹۲)

مژده گلشن رخس رفت به ماه آسمان مه به هوای گلشنش ماند مقیم در سفر
(ص ۱۵۴)

به جنابت ارنه گردون هوس نماز دارد ز ازل چراست آنکه قد او دو تا شکسته
(ص ۳۲۳)

تلمیح به داستانها شاهنامه
توجه به عناصر حماسی و ملی، بویژه نامهایی که در شاهنامه مطرح است، در شعر فارسی و در آثار بیشتر شاعران به چشم می آید. اشاره به پهلوانان، داستانها، ماجراها، یا طرف تشبیه قرار دادن شخصیت‌های شاهنامه‌ای از راههایی است که شاعران در شعر خود به کار می‌گیرند. در شعر عمید لویکی هم تلمیحات و اشارات به عناصر شاهنامه‌ای و حماسی فراوان است. نظیر ابیات ذیل:

فریب چرخ سرشکم نهاد عنابی نه رنج و آفت بیژن خلاف گرگین شد
(ص ۹۰)

در خیال عقل گردون را چو رستم بر زره
در پلنگ بربری ببر بیان آمد پدید
همچو افریدون به گرز گاوسر شد در شرف
دید کز... درفش کاویان آمد پدید
(ص ۱۱۹)

(این بیت در اصل افتادگی دارد.)

بند بیژن می‌کنندم عرض در چاه ستم نی منیژه دیدم و نی جرم بیژن کرده‌ام
(ص ۲۰۸)

با رفیقان ره دین نفسی کژ نروم که نه شان بیژن عهدند و نه من گرگینم
(ص ۲۱۲)

تأثیر شاعران دیگر بر شعر عمید
در شعر عمید می‌توان اثرپذیری او را از شاعران پیش از خود دید. زبان و بیان او،
رهروی و تأثیر از شاعرانی چون نظامی، خاقانی و سنایی را نشان می‌دهد.
در قصیده‌ای با مطلع:
دوش کاین حقه سیمین ز افق پنهان شد به بساط فلکی مهره سیم ارزان شد
که عارفانه و فیلسوفانه است از ابوالهیثم جرجانی صاحب قصیده معروف چون و
چرا تأثیر پذیرفته و نشانه‌هایی از اثرگذاری سنایی هم بر او دیده می‌شود.
همچنین زبان و بیان قصیده‌ای با مطلع:
غره صبحدم نگر نافه گشای بی جگر غالیه‌سای بین صبا گرد صلایه سحر
متأثر از زبان، بیان و تصویرگریهای خاقانی و سنایی است.
خاقانی قصیده‌ای در موضوع عزلت و حکمت و موعظه و ریاضت دارد که مطلع آن
چنین است:

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۰)

ما را دلی است ز له خور خوان صبحگاه
 جانی است خاک جرعه مستان صبحگاه
 و عمید هم آشکارا از این قصیده با همین ردیف و وزن تقلید کرده است:
 ماییم تشنه خیز بیابان صبحگاه سیراب نوش چشمه حیوان صبحگاه
 قصیده معروف سنایی درباره مسلمانان با مطلع:
 مسلمانان مسلمانان، مسلمانان مسلمانان از این آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی
 دستمایه پیروی عمید قرار گرفته و او هم قصیده‌ای دارد با مطلع ذیل که متأثر از
 همین قصیده و قصاید نظیر آن از سنایی است:
 سحرگه دوش بگشادم سر گنج سخن دانی
 فرستادم بحق گنجی به سوی قاصی و دانی
 و سخن آخر آنکه در رباعی ذیل از عمید شباهتی مضمونی می‌توان دید که یک قرن
 پس از آن حافظ در غزل خود سروده است.
 پیش آر مها کنون صراحی پر کن ز می چو خون صراحی
 زان پیش که ناگهان خورد سنگ زین گنبد آبگون صراحی
 و حافظ در غزل معروف خود با مطلع ذیل همین موضوع را تکرار کرده است:
 صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
 زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده گلگون خراب کن

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احادیث مشنوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۳. برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به اهتمام محمدمعین، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۴. دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۴، بخش دوم، ۱۳۷۵.
۵. دیوان حافظ، به سعی سایه، نشر کارنامه، ۱۳۷۴.
۶. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار.
۷. دیوان سنایی غزنوی، تصحیح مدرس رضوی، کتابخانه سنایی.
۸. دیوان عمید فخرالملک، گردآوری و تصحیح نذیر احمد.